

تحلیل تطبیقی بداء

رقیه یوسفی^۱، طاهره عبداللهی^۲

چکیده

هدف نوشته حاضر، تحلیل دیدگاه مفسران فریقین در بحث بداء به صورت تحلیلی-توصیفی است. با توجه به قضاهاى حتمی و غیرحتمی الهی، بداء در قضای غیرحتمی اتفاق می افتد و محدودده آن، علم فعلی خداوند است نه علم ازلی. بداء علم به تغییر است نه تغییر در علم الهی. مفسران زیدیه و اهل سنت، بداء را در ظاهر انکار کرده و آن را متنافی با علم ازلی خداوند می دانند، اما در سخنانشان همان معنایی را اراده می کنند که امامیه از بداء به آن اعتقاد دارند و در عمل آن را می پذیرند؛ زیرا جز با اعتقاد به امکان تغییر در وضعیت موجود نمی توان آن را از خدا درخواست کرد.

واژگان کلیدی: بداء، علم الهی، لوح محفوظ، قضا و قدر، محو و اثبات.

۱. مقدمه

بداء یکی از آموزه های مهم اسلامی است که به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. در تاریخ اسلام مسئله بداء نسبت به خدا همواره یکی از مسائل مشکل بوده و به آن بهانه، گروهی دانسته یا ندانسته شیعه امامیه را به کفر متهم کرده و بداء را برگرفته از افکار یهود و نتیجه آن را نسبت دادن جهل به خدا شمرده اند. از این رو، دانشمندان امامیه در طول تاریخ به دلیل اهمیت مطلب و هم برای دفاع از عقیده خود و رفع اتهام در کتاب های عقاید این بحث را پی گرفته و به پاسخ گویی پرداخته اند، حتی برخی از بزرگان کتب مستقلی در این مورد نوشته اند. مؤلف کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه نام بیست و پنج کتاب مستقل را

۱. دانش پژوه مقطع دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۲. مربی، گروه علمی - تربیتی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

ذکر کرده است. هرچند در قرآن، بداء به طور صریح به خدا نسبت داده نشده است، اما معنی و مفهوم آن در آیات قرآن وجود دارد. بنابراین، توجه خاص قرآن به این امر، ضرورت مسئله را روشن می‌کند. همچنین ارزشی که امامان معصوم علیهم‌السلام بر آن قائل شده‌اند مبین اهمیت موضوع است. با توجه به غامض بودن مسئله بداء، لازم است بیشتر روی این موضوع بحث شود تا زوایای آن به خوبی روشن شود. قرآن اگرچه به طور مستقیم به مسئله بداء نپرداخته است، ولی مضمون آن از برخی آیات دریافت می‌شود. این آیات سه دسته هستند:

- آیاتی که ناظر به مبانی و اجزای مفهوم بداء است مانند آیات قضا و قدر محتوم و غیرمحتوم (ر، ک رعد: ۳۹)، علم مطلق و ازلی خداوند (ر، ک انعام: ۱۰۱)، عدم محدودیت قدرت خدا (ر، ک بقره: ۱۰۶) و نیز تأثیر اراده و فعل ذات باری تعالی در هر زمان و بر همه حوادث (ر، ک مائده: ۶۴؛ الرحمن: ۲۹)؛

- آیاتی که تغییر سرنوشت انسان‌ها را بر اثر افعال اختیاری آنها مطرح می‌کنند (ر، ک رعد: ۱۱؛ انفال: ۵۳)؛

- آیاتی که ناظر به مصادیق عینی بداء بوده و به موارد خاص آن اشاره دارد (ر، ک نوح: ۱۱-۱۲؛ صافات: ۳۷؛ مائده: ۲۱ و ۲۶؛ اعراف: ۱۴۲؛ فاطر: ۱۱؛ دخان: ۴)؛ پژوهش حاضر پس از بررسی مفهومی بداء به دیدگاه مفسران شیعه (امامیه و زیدیه) و اهل سنت در این مسئله پرداخته و در نهایت حقیقت بداء بیان می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد مسئله بداء تحقیقاتی انجام شده که برخی از آنها عبارتند از:
- مقاله بررسی رابطه بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند از علی‌الله بداشتی و مرضیه دست‌مرد؛
- مقاله واکاوی مسئله بداء برطبق دیدگاه خواجه نصیر طوسی و میرداماد از نسرین علوی‌نیا و ماهرخ زارعی؛

- بداء و نشانه‌های حتمی ظهور از محمدتقی هدی‌زاده؛

- جستارهای تاریخی درباره ریشه‌های پیدایش بداء از محمدجواد پردل.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. بداء

بداء در لغت به معنای ظهور و آشکار شدن پس از مخفی بودنش (التحقیق، بی تا، ۲۲/۱؛ الطریحی، ۱۳۶۷، ۱۶۶/۱؛ راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۷) و پیدا شدن رأی جدید برخلاف رأی قبلی (تغییر رأی) (جوهری، ۱۴۲۹، ۳۵/۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۹، ص ۱۰۲) آمده است. در اصطلاح، بداء به معنای ابداع و اظهار است؛ یعنی آنچه برای بشر مجهول بود خداوند آن را آشکار کند، یعنی این امر را خداوند از ازل می دانسته و از همان آغاز به همین شکل جدید که پدیدار شده مقدر داشته است، ولی به دلیل مصلحتی که مقام تکلیف آن را ایجاب می کرد برای مدتی آن را از مردم مخفی و سپس در موقع خود آشکار کرده است (خوبی، ۵۲۲/۱۳۸۲؛ معرفت، ۵۲۲/۱، ۱۳۷۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۱۰/۶). مانند این کاربرد در قرآن فراوان آمده است آنجا که می فرماید: «الآن حَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا؛ اکنون خدا بار از دوشتان برداشت و از ناتوانیتان آگاه شد» (انفال: ۶۶). در جای دیگر می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيَّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا؛ سپس بیدارشان کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه حساب مدت آرمیدنشان را داشته اند» (کهف: ۱۲).

آیت الله معرفت در توضیح بداء می نویسد: «همچون مسئله نسخ که پایان حکم و تکلیف از همان آغاز برای خداوند روشن بوده است، ولی مردم بااستناد به ظهور لفظ گمان می بردند حکم دوام و استمرار دارد؛ زیرا تا زمانی که ناسخی نیاید ظاهر لفظ دوام و استمرار دارد. در مسئله بداء هم قضیه به همین نحو است. بداء ظاهری دارد که صاحبان بصیرت در اسرار وجود بدان آگاهند و باطنی دارد که خداوند علام الغیوب بدان آگاه است و مطابق حکمت خویش آن را در موقعش پدیدار می سازد. نتیجه اینکه بداء از ریشه بدو به معنای ظهور گرفته شده که این ظهور برای مردم حاصل می شود، ولی به مناسبت اینکه خداوند این معنا را ظاهر می سازد مجازاً به خدا نسبت داده می شود و در مقام تعبیر، تشبیه به کار رفته است؛ چنان که گویا برای خداوند ظهور یافته است و حال آنکه حقیقت امر چیز دیگری است و بداء (ظاهر شدن) به معنای ابداع (ظاهر ساختن) از ناحیه خداوند است.» (معرفت، ۵۲۲/۱، ۱۳۷۹)

۴. دیدگاه مفسران امامیه

بدیهی است که تمام جهان خلقت و آفرینش، زیر سلطه و قدرت پروردگار تواناست و به وجود آمدن هر پدیده، وابسته و منوط به مشیت و اراده اوست. اگر او اراده کند چیزی را می‌آفریند و اگر اراده او تعلق نگیرد چیزی تحقق نمی‌پذیرد و به وقوع نمی‌پیوندد. علم خداوند دانا از روز اول به تمام اشیاء و پدیده‌ها تعلق یافته و تمام هستی و هر آنچه در جهان هستی وجود دارد در علم ازلی خداوند مشخص شده و اندازه معین داشته است. این تعیین در علم الهی را گاهی تقدیر و گاهی قضا می‌نامند. میان این دو مسئله کوچک‌ترین برخورد و اصطحاک وجود ندارد؛ یعنی علم ازلی خداوند به تمام موجودات جهان هستی و تعیین علمی هستی در پیشگاه خداوند مانع از قدرت خداوند بر ابداء و ایجاد نیست و با قدرت جاری و همیشگی خداوند منافات و مزاحمتی ندارد؛ زیرا خلقت هر چیز وابسته به مشیت خداست که آن را گاهی اراده و گاهی اختیار می‌نامند. بنابراین، اگر مشیت خدا به پیدایش چیزی تعلق گیرد، ایجاد می‌شود و اگر نه به وقوع نخواهد پیوست. این است معنای قدرت جاری و همیشگی خداوند. تقدیر و علم ازلی خداوند بدین معناست که علم خداوند به تمام اشیاء و هستی با تمام شرایط و واقعیت‌های آنها حتی مشیت و اراده خداوندی که در به وجود آمدن آنها به کار رفته، تعلق گرفته است؛ یعنی خداوند از روز اول، تمام پدیده‌ها و هستی را همان طور که در واقع هستند و خواهند بود و اینکه مشیت و اراده خداوند به وجود آنها تعلق خواهد گرفت و یا نه، می‌داند؛ زیرا علم خدا به واقعیت اشیا تعلق می‌گیرد و واقعیت آنها هم آمیخته و توأم با اراده و مشیت خداوند است که بدون آن تحقق نمی‌پذیرد. این مشیت براساس مصالح و مفاسد تغییر و با اختلاف احوال و اوضاع اختلاف پیدا می‌کند و علم خداوند هم به همه این احوال و شرایط و به تمام این مصالح و مفاسد و در نتیجه به تعلق اراده و مشیت بر پیدایش چیزی و عدم تعلق آن احاطه دارد.

شیعه امامیه برعکس یهود که دست خدا را بسته می‌دانند (ر.ک.، مائده: ۶۴) دست خدا را در ایجاد و حتی تغییر و تبدیل در خلق شده‌ها و تقدیر شده‌ها بازمی‌داند و خداوند را به این گونه عملیات قادر می‌شناسد. آنها نام این عمل را بدهاء می‌نامند. باید توجه داشت که این بدهاء و



تغییر در پدیده‌ها و سرنوشت‌ها که شیعه امامیه بدان معتقد است در مواردی می‌تواند به وقوع بپیوندد که تقدیر حتمی نبوده و به تصویب نهایی الهی نرسیده باشد، اما مقدرات حتمی و مصوبات نهایی از نظر شیعه امامیه قابل تغییر و تبدیل و بداء‌بردار نیست.

۵. اقسام قضا و موارد بداء

۵-۱. علم مکنون یا اختصاصی

بعضی از قضاها و تقدیرات الهی طوری است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست. علمی است که خداوند کسی را از آن مطلع و آگاه نساخته و از علوم اختصاصی وی است. جای تردید نیست که در این نوع قضاها و تقدیرات، بداء و تغییری واقع نمی‌شود، بلکه بداء یکی از اقسام و مصادیق این قضاها و تقدیرات است و از علم انحصاری و اختصاصی خداوند سرچشمه می‌گیرد. (خویی، ۱۳۸۲، ص ۲۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ - عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ - وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْرُؤٌ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ - يَخْدِتُ فِيهِ مَا يَشَاءُ؛ علم خداوند دوگونه است: اول، علم مکنون و یا علم سری و اختصاصی که غیر از وجود اقدس پروردگار کسی بر آن آگاهی ندارد و بداء هم از همین گونه علوم منشأ و سرچشمه می‌گیرد»؛ یعنی بداء در تقدیرات یکی از همان علوم سری و اختصاصی خداوند است. دوم، علمی که خداوند فرشتگان و پیامبرانش را بر آن مطلع و آگاه ساخته است. دانایان، اهل بیت علیهم السلام و پیامبران نیز از این گونه علوم و اسرار خداوندی اطلاع و آگاهی دارند.

۵-۲. قضای حتمی

وقوع حتمی آنچه را خداوند به پیامبر و یا فرشته‌ای اطلاع داده است قضای حتمی می‌نامند. به این گونه تقدیرات، بداء و تغییر راه ندارد. همان طور که به گونه اول تقدیرات راه نداشت. (خویی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۸/۱۱)

۵-۳. قضای غیرحتمی

اگر خداوند وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر کند و چگونگی آن را به فرشتگان و پیامبران اطلاع دهد، ولی تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خود مشروط و معلق سازد، آن را قضای غیرحتمی می‌گویند. در این نوع تقدیرات گاهی بداء حاصل می‌شود؛ یعنی گاهی ممکن است به علل و مصالح خاصی، مشیت خدا برخلاف آن تعلق بگیرد و تغییری در آن به وجود آید که آن را بداء می‌نامند. (خوبی، ۱۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۸/۱۱) دو نمونه از آیات در این مسئله عبارتند از:

- «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ و هر امری را زمانی مکتوب است. خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست». (رعد: ۳۹-۳۸) علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ» می‌فرماید: «با در نظر داشتن اینکه آیه مطلق است و قیدی بدان نخورده نسبت به جمله «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» معنای تعلیل را افاده می‌کند و معنایش این می‌شود: برای هر وقتی کتاب مخصوصی است، پس کتاب‌ها به اختلاف اوقات مختلف می‌شوند و چون خدای سبحان در کتابی که بخواهد تصرف نموده آن را محو می‌کند کتاب دیگری به جایش اثبات می‌نماید، پس اختلاف کتاب‌ها به اختلاف اوقات ناشی از اختلاف تصرفات الهی است نه اینکه از ناحیه خود آنها باشد که هر وقتی کتابی داشته باشد که به هیچ‌وجه قابل تغییر نباشد، بلکه خدای سبحان است که آن را تغییر داده، کتاب دیگری به جایش اثبات می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۵/۱۱). همچنین در تفسیر «وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» می‌فرماید: «اصل و ریشه عموم کتاب‌ها و آن امر ثابتی که این کتاب‌های دستخوش محو و اثبات بدان بازگشت می‌کنند همانا نزد اوست و آن اصل مانند این شاخه‌ها دستخوش محو و اثبات نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۷/۱۱).

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ؛ اوست که شما را از گل بیافرید و عمری مقرر کرد. مدتی در نزد او معین. با این همه، تردید می‌ورزید». (انعام: ۲) براساس آیه، اجل دوگونه است: یکی اجل مبهم و دیگری اجل مسمی؛ یعنی معین



در نزد خدای تعالی و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد. به همین دلیل آن را مقید کرده به عنده؛ یعنی نزد خدا و معلوم است چیزی که نزد خداست دستخوش تغییر نمی‌شود؛ زیرا فرمود: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ؛ آنچه نزد شماست پایان می‌گیرد، ولی آنچه نزد خداست باقی است» (نحل: ۹۶) و این همان اجل محتومی است که تغییر و تبدیل بر نمی‌دارد. خدای متعال می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛ چون زمانشان فرارسد نه يك ساعت تأخیر کنند و نه يك ساعت پیش‌افتند» (یونس: ۴۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹/۷؛ معرفت، ۱۳۷۹، ۵۲۴/۲). باتوجه به این آیه و آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يُمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» به دست می‌آید که اجل مسمی همان اجل محتومی است که در «أُمُّ الْكِتَابِ» ثبت شده و تغییرناپذیر است و اجل غیرمسمی آن اجلی است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است و بداء در آن راه دارد.

علامه طباطبایی درباره اصطلاح بداء در فرهنگ اسلامی و ادبیات امامیه می‌فرماید: «بداء عبارت است از آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آنچه ظاهر بوده است که درواقع اولی را محو و دومی را اثبات کرده و خدا به هردو حادثه آگاه است». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۸۱/۱) از نظر ایشان بداء به این معنا اختصاص به مسئله تغییر در قضا و قدر ندارد، بلکه محو امری و اثبات امر دیگری در تمام هستی در جریان است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد می‌نویسد: «حکم محو و اثبات، حکمی است عمومی که تمام حوادثی که به حدود زمان و اجل محدود می‌شود و به عبارت دیگر تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو است دستخوش آن می‌گردند و صرف اینکه مورد آیه مسئله نبوت است باعث نمی‌شود که ما از اطلاق آن صرف نظر نموده عمومیت آن را تخصیص بزنیم؛ زیرا مورد مخصص نیست، پس چنان که علامه تصریح دارد همه چیز از جمله قضا و قدر، حسنات و سیئات، دنیا و آخرت، نسل‌های انسانی و موجودات، احکام و قوانین و شرایط در حال محو و اثبات است؛ زیرا ما می‌بینیم که مسئله دگرگونی و تحول در تمام اطراف عالم جریان داشته، هیچ موجودی وقتی در دو زمان مقایسه شود به یک حالت باقی نمی‌ماند و حتماً دستخوش تغییر و تحول شده، حالا یا ذاتش

متحول شده و یا صفاتش و یا اعمالش و درعین حال وقتی فی حد ذاته و برحسب وقوعش اعتبار شود، می بینیم ثابت مانده و تغییر نیافته، چون هیچ چیز از آن حالی که بر آن حال واقع شده تغییر نمی پذیرد. پس برای تمام موجودات دو جهت است: یک جهت تغییر که از این جهت دستخوش مرگ و زندگی و زوال و بقاء و انواع دگرگونی ها می شود و یک جهت ثبات که از آن جهت به هیچ وجه دگرگونی نمی پذیرد».

آیت الله جوادی آملی، علم بدایی را در احاطه علم ذاتی و ازلی خداوند می داند و می نویسد: «طرح بداء به همان معنای معهود بین مخلوقات نسبت به علم فعلی خدا که در قلمرو امکان قرار دارد نه وجوب، محذور عقلی ندارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۱۰/۶) علم درباره خدا دوگونه به کار می رود: علم خدا گاه به صورت صفت ذات و گاهی به صورت صفت فعل به کار می رود. علمی که صفت ذاتی و عین ذات خداست تغییرپذیر، زمانی و مکانی نیست و بر همه زمان ها و مکان ها احاطه دارد، ولی گاهی علم به صورت صفت فعل به کار می رود. تمام چیزهایی که در مورد صفات فعل گفته شد درباره این فعل هم صادق است همان طور که در مورد سایر صفات ذات گفته شده که اموری حادث هستند؛ یعنی عقل از مقایسه فعل خدا با ذات الهی این مفاهیم را انتزاع می کند و چون دوطرف دارند، یک طرف ذات خداوند و طرف دیگر مخلوقات ممکن، زمانی و محدود، آنچه از این مقام حکایت می کند از نظر متعلقات مادی و زمانی به زمان هم متصف می شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۴۸۷/۶).

۶. دیدگاه مفسران زیدیه

۶-۱. معرفی اجمالی زیدیه

یکی از شاخه های مهم شیعه به مفهوم عام آن، شاخه زیدیه است که در آغازین سال های سده دوم هجری از بدنه عمومی شیعه جدا شد و دربرابر دیگر شیعیان قرار گرفت. بدین ترتیب دو شاخه رافضه و زیدیه در شیعه پدیدار شد با این تفاوت که زیدیه دست به کار مبارزه نظامی و سیاسی شد، اما امامیه بر رسالت معنوی خود تکیه زد. (صابری، ۱۳۸۹، ۶۳/۲) ابوزهره



می نویسد: «درمیان فرقه‌های شیعه این فرقه نزدیک‌ترین به اهل سنت و معتدل‌ترین آنهاست. پیشوای این فرقه زید بن علی فرزند زین العابدین است که در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم می‌زیست. برضد هشام بن عبدالملک حاکم اموی قیام کرد» (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۷۴) و سرانجام در سال ۱۲۲ هجری به شهادت رسید (سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱). پس از زید دربین پیروان او دانشمندانی پدید آمدند که به تنظیم عقاید و احکام زیدیه پرداختند و مذهب زیدیه را پدید آوردند. اگرچه دانشمندان زیدیه به سیره عملی و نوشته‌های زید توجه داشتند، اما در عقاید از معتزله و فقه از مکتب ابوحنیفه تأثیر پذیرفتند (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

۶-۲. دیدگاه‌های کلامی زیدیه

دیدگاه زیدیه در اصول دین تفاوت چندانی با دیگر عدلیه ندارد. آنها پس از اعتقاد به حسن و قبح عقلی مانند دیگر شیعیان به دو اصل توحید و عدل در قالب اساسی‌ترین اصول اعتقادی می‌نگرند و براساس آن هرگونه تشبیه و تجسیم را نفی کرده و خدا را عادل می‌دانند که براساس مصالح و مفاسد حکم کرده و پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. آنها به اختیار انسان در افعال معتقد هستند و جبر را رد می‌کنند. آنها برخلاف مرجئه برآنند که خداوند به وعده و وعیدهای خود عمل خواهد کرد، به اصل امر به معروف و نهی از منکر در قالب یکی از اصول دین مبین اسلام می‌نگرند. به اصل نبوت و امامت نیز در قالب اصول اساسی دین می‌نگرند، اما دیدگاه ویژه‌ای دارند. (موسوی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۷۸) آنها معتقد هستند که پیامبر ﷺ تنها به امامت سه امام تصریح کرده و پس از این سه بزرگوار، امام کسی است که شرایطی را احراز کند مانند جهاد علنی، قیام مسلحانه و دعوت علنی به سوی خود (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۷۸؛ برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۸۹). در مورد مسئله بدا شیخ مفید می‌نویسد: «زیدیه مانند معتزله، خوارج و مرجئه، بداء را در مورد خدا قبول ندارند» (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۱۳).

۶-۳. بداء در تفاسیر زیدیه

با نگاه به کتبی که عقاید زیدیه را بیان کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۶۷؛ سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱) این‌گونه به ذهن می‌رسد که زیدیه، بداء را قبول ندارند و لازمه قبول آن را جهل خداوند می‌دانند. با بررسی تفاسیر آنها می‌توان گفت که زیدیه نیز مانند اهل سنت در ظاهر، بداء را قبول ندارند، اما در عمل آن را پذیرفته‌اند. برای روشن‌تر شدن بحث، چند نمونه از آیات بداء در تفاسیر زیدیه بررسی می‌شود:



- مقاتل بن سلیمان در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ؛ او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس سرآمد (غیرحتمی برای عمر شما) مقرر داشت و سرآمد معین (و حتمی عمر شما) نزد اوست، سپس شما (در توحید و قدرت او) تردید می‌کنید» (انعام: ۲) می‌نویسد: «مراد از اجل، اجل فرزندان آدم و مراد از اجل مسمی، برزخ است» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۵۴۹/۱). تفسیر این آیه مانند تفاسیر اهل سنت است که در تفسیر آیه دچار حیرت شدند و نظریات مختلفی را مطرح کردند. این تفسیر بیانگر این است که بداء در آجال را نپذیرفته‌اند. برخلاف شیعه امامیه که ذیل آیه اجل را دوگونه معرفی می‌کنند: یکی اجل مبهم که تغییر می‌کند و دیگری اجل مسمی؛ یعنی معین در نزد خدای تعالی و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد. به همین دلیل آن را مقید کرده به عنده؛ یعنی نزد خدا و معلوم است چیزی که نزد خداست دستخوش تغییر نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹/۷؛ معرفت، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴).

او ذیل آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ برای هر سرآمد (و زمانی حکم) نوشته شده‌ای است. خدا هرچه را بخواهد نابود می‌کند و [یا] استوار می‌دارد و نوشته اصلی (علم الهی) تنها نزد اوست» (رعد: ۳۸-۳۹) می‌نویسد: «مراد از محوکردن، نسخ است. خدا هرچه را بخواهد، نسخ می‌کند و هرچه را بخواهد آن را نسخ نمی‌کند» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۳۸۳/۲). این عقیده که بداء همان نسخ است هم در اهل سنت (فخررازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۶۰/۷) و هم در شیعه امامیه (معرفت، ۱۳۷۹، ۵۲۲/۱) قائلانی

داشت. می‌توان گفت تمام کسانی که نسخ در آیات را پذیرفته‌اند به نوعی، بداء را نیز پذیرفته‌اند. زید بن علی ذیل آیه می‌گوید: «تمام اعمال بندگان اعم از کوچک و بزرگ به سوی خدا بالا می‌رود. هرچه را بخواهد از ثواب و عقاب تثبیت می‌کند و غیر از آن را محو می‌کند». همچنین گفته شده است: «ناسخ را محو و منسوخ را ثابت می‌کند» (زید بن علی، بی‌تا، ۱/۱۷۰). جعفر سبحانی عقیده دارد که عدم قبول بداء در مورد خدا، عقیده زیدیه است نه امام زید و هیچ ملازمه‌ای بین این دو رأی نیست و اگر فردی که مخالف بداء است بر مقصود امامیه اطلاع پیدا کند با آن مخالفت نخواهد کرد و آن را صحیح خواهد شمرد (سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۱۶۷).

نظر شوکانی از دیگر مفسران زیدیه ذیل آیه ۲ سوره انعام در تفسیر «اجل و اجل مسمی» با نظر اهل سنت یکی است. وی می‌نویسد: «اولی برای آنچه از عمر گذشته و دومی برای آنچه از عمر باقی مانده است. اولی برای اجل مرگ و دومی برای قیامت است» (شوکانی، ۱۴۱۴، ۲/۱۱۳). وی در ادامه مطلبی ذکر می‌کند که با دیدگاه امامیه یکی است و می‌نویسد: «اولی برای اجل حتمی و دومی برای زیادت در عمر است که به واسطه صلح‌رحم حاصل می‌شود و هرکس آن را قطع کند در عمرش زیاد نمی‌کند». وی روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «إن صلح الرحم تزید فی العمر» (شوکانی، ۱۴۱۴، ۲/۱۱۳). این همان بدائی است که از اعتقادات امامیه است. وی ذیل آیه ۳۹ سوره رعد می‌نویسد: «خدا هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند؛ آیه در مورد شقاوتمندان و سعادت‌مندان است؛ از روزی‌ها هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند؛ از اجل‌ها هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند؛ از شریعت‌ها هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند؛ هرچه از گناهان بخواهد به واسطه توبه محو و هرچه را بخواهد به دلیل عدم توبه، تثبیت می‌کند» (شوکانی، ۱۴۱۴، ۲/۱۱۳). وی سپس قول اول را ترجیح می‌دهد و می‌نویسد: «مراد از ام‌الکتاب در آیه، لوح محفوظ است و مراد خداوند از آیه این است که خداوند هرچه را بخواهد از لوح محفوظ محو و کالعدم می‌کند و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند و قضا و قدر الهی برحسب مشیت خداوند در لوح محفوظ جاری می‌شود و این حرف منافاتی با سخن پیامبر که فرمود:

«جف القلم» ندارد؛ زیرا محو و اثبات از اموری است که قضای الهی بر آن تعلق می‌گیرد» (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱۰۶/۳).

۷. دیدگاه مفسران اهل سنت

با نگاهی به کتب روایی و تفاسیر اهل سنت و نگاشته‌های آنها در مورد بدا مشخص می‌شود که با وجود عدم پذیرش بداء و توهم مخالفت آن با علم الهی و نسبت دادن انحصار اعتقاد آن به شیعه امامیه، روایات بداء، بیش از امامیه با همان مفهوم و توضیحی که از منابع شیعه و اقوال و سخنان علمای شیعه نقل شد در کتب اهل سنت نقل شده است.

مفسران اهل سنت ذیل آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) دو نظر را مطرح می‌کنند: نظر جماعتی از سلف که می‌گویند: «معنای آیه عام است و شامل همه چیز می‌شود. در نتیجه خداوند همان‌گونه که بر روزی افراد می‌افزاید یا می‌کاهد در اجل، سعادت و شقاوت، ایمان و کفر هم می‌افزاید یا می‌کاهد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹، آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۶۰/۷)؛ نظر برخی که آیه را مخصوص بعضی از اشقیاء می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹). با بررسی نظر مفسران، یازده احتمال در این باره گفته شده است:

- محو و اثبات به معنای نسخ حکم سابق و اثبات حکم لاحق باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۶۰/۷)؛

- آنچه نه حسنه است و نه سیئه تا از دفاتر فرشتگان مأمور ثبت اعمال، محو شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹، آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۶۰/۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۱/۱۳)؛

- مقصود از اثبات، ثابت نگه داشتن گناه موقع ارتکاب آن و منظور از محو، پاک ساختن آن موقع توبه است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹، آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵۹/۷)؛

- «یَمْحُوا مَا يَشَاءُ» یعنی، اجل هرکس که فرارسید او را می‌برد و یثبت یعنی، کسی را که اجلش نرسیده باقی می‌گذارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹، آلوسی، ۱۴۱۶، ۱۶۰/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶۸/۴)؛

- در ابتدای سال همه چیز را ثبت می‌کند و چون سال به پایان می‌رسد آنها را محو می‌سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹)؛



- مقصود این است که نور ماه را محو می‌سازد و نور خورشید را ظاهر می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹)؛

- این جهان (دنیا) را محو و جهان آخرت را ثابت می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۶۰/۷)؛

- درباره ارزاق و آفات که به وسیله دعا و صدقه تغییر می‌یابد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶۵/۴)؛

- تغییر حالت انسان‌ها: محو گذشته‌ها و اثبات حال (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹)؛

- ایجاد و نفی و احیا و امانه و فقر و غنا، همگی در دست خداست. هرگونه صلاح بدانند رفتار می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱/۱۹)؛

- محو و اثبات همه چیز غیر از سعادت و شقاوت (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۶۰/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶۸/۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۱۱/۱۳)؛

فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) می‌گوید: «شیعیان معتقدند که بدا بر خدا جایز است و حقیقت بدا نزد آنها این است که شخص چیزی را معتقد باشد و سپس ظاهر شود که واقع برخلاف اعتقاد اوست و برای اثبات این مطلب به آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» تمسک جسته‌اند، سپس اضافه می‌کند: «این عقیده باطل است؛ زیرا علم خدا از لوازم ذات اوست و آنچه چنین است تغییر و تبدل در آن محال است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۲/۱۹). همچنین در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام: ۲) مفسران در تفسیر اجل دچار تردید شده و و چند نظر دارند: الف) «قَضَىٰ أَجَلًا» مربوط به اجل‌های گذشتگان و «أَجَلٌ مُّسَمًّى» مربوط به اجل باقی‌ماندگان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲)؛ ب) اولی مربوط به اجل موت و دیگری مربوط به اجل قیامت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸۴/۴؛ طبری، ۱۴۰۴، ۹۴/۷)؛ ج) اولی اجل زندگی این دنیاست و دومی اجل حیات برزخ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲)؛ د) اولی ناظر به قبض روح به هنگام خواب و دومی ناظر به قبض روح در وقت مرگ

است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸۴/۴؛ ۵) مقصود از نوع اول، مقدار سپری شده عمر است و منظور از دومی، باقی مانده عمر (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸۴/۴؛ ی) قول حکما که گفته اند: «منظور از اولی، اجل های طبیعی است و مقصود از دومی، اجل های احترامی (ناگهانی) است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۰/۱۲).

۷-۱. بدهاء در روایات اهل سنت

- ابن ابی حاتم در تفسیر آیه «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ» از ابن عباس روایتی نقل کرده است که گفت: «فإن بدا لله أن يقبضه قبض الروح، فمات، أو أقره أجله رد النفس إلى مكانها من جوفه؛ خداوند مردم را می میراند. اگر برای خدا بدهاء حاصل شد که روح را بگیرد آن را گرفته و شخص می میرد و یا آن را تا مهلت معین به تأخیر می اندازد، پس روح را به جایگاه خویش بازمی گرداند». (ابن ابی حاتم، بی تا، ۱۵۴/۱۲)

- بخاری در کتاب صحیح از ابوهریره و او از رسول خدا ﷺ روایت می کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ ثَلَاثَةً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصٌ وَأَقْرَعٌ وَأَعْمَى بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يَنْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ. فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لُونٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ، قَدْ قَدَرْتَنِي النَّاسُ. قَالَ فَمَسَحَهُ، فَذَهَبَ عَنْهُ، فَأَعْطَى لُونًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا؛ در قوم بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص یعنی، پیسی، ناشنوایی و نابینایی شده بودند. برای خداوند بدهاء حاصل شد که ایشان را مورد امتحان قرار دهد. فرشته ای را نزد آنان فرستاد از شخصی که مبتلا به پیسی بود، پرسید: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری، گفت: پوست و رنگ نیکو» (بخاری، بی تا، ۲۸۰/۱۱؛ مسلم، بی تا، ۲۱۴/۱۴). می توان گفت که اعتقاد به قدرت و علم ازلی خداوند از مباحثی است که بین فرق اسلامی در آن اختلافی نیست. بنابراین، برخورد متفاوت با مسئله بدهاء به اختلاف در مبنا بر نمی گردد.



۸. نظر مختار

بداء در نظر شیعه امامیه به معنای ظهور و آشکار شدن پس از مخفی بودن نیست؛ زیرا با علم ازلی خداوند منافات دارد. بی شک بداء به این معنی در مورد خداوند معنی ندارد و هیچ آدم عاقلی ممکن نیست احتمال بدهد که مطلبی بر خدا پوشیده باشد و سپس با گذشت زمان بر او آشکار شود. این سخن کفر صریح و زننده‌ای است و لازمه آن نسبت دادن جهل و نادانی به ذات پاک خداوند است و ذات او را محل تغییر و حوادث دانستن. آنچه شیعه امامیه معتقد است که بداء به معنای ابداع و اظهار است؛ یعنی آنچه برای بشر مجهول بود، خداوند آن را آشکار کند؛ یعنی این امر را خداوند از ازل می‌دانسته و از همان آغاز به همین شکل جدید که پدیدار شده مقدر کرده است، ولی به دلیل مصلحتی که مقام تکلیف آن را ایجاد می‌کرد برای مدتی آن را از مردم مخفی و در موقع خود آشکار کرد. ریشه و علت اصلی این معنی این است که گاهی آگاهی انسان فقط از علل ناقصه است و شرایط و موانع را نمی‌بیند و براساس آن قضاوت می‌کند و بعد که به فقدان شرط یا وجود برخورد کرد و خلاف آنچه پیش بینی می‌کرد تحقق یافت متوجه این مسائل می‌شود.

برای روشن شدن این حقیقت، مقایسه‌ای بین نسخ و بداء انجام می‌شود. مشخص است که نسخ احکام از نظر همه مسلمانان جایز است؛ یعنی ممکن است حکمی در شریعت نازل شود و مردم نیز چنان تصور کنند که این حکم همیشگی و ابدی است، اما پس از مدتی نسخ آن حکم توسط پیامبر اعلام شود و حکم دیگری جای آن را بگیرد. این درحقیقت نوعی بداء است، ولی در امور تشریحی و قوانین و احکام، نام نسخ بر آن می‌گذارند و نظیر آن را در امور تکوینی بداء می‌نامند. به همین دلیل گاهی گفته می‌شود که نسخ در احکام، نوعی بداء و بداء در امور تکوینی نوعی نسخ است. باید دقت شود که خدای سبحان دو نوع قضا دارد: اول، قضای ثابت که تغییرناپذیر است؛ دوم، قضای قابل تغییر که آیات ۲۷ سوره انعام، ۳۵ سوره یوسف، ۳۳ سوره جاثیه و نظایر اینها بر آن تصریح دارند، اما اینکه بعضی تصور کرده‌اند که بداء در همه جا به معنای ندامت و پشیمانی است و براین اساس شیعه را متهم کرده‌اند این اتهامات یا به دلیل

عناد و عداوتی است که نسبت به شیعه داشته‌اند و از این رو، عقاید ظریف و واقعیت‌های موجود سازنده شیعه را نادیده گرفته‌اند یا خلط مبحث شده، نظر شیعه را به درستی و دقت مطالعه نکرده و نفهمیده‌اند و یا اینکه تبری شیعه را از نسبت دادن جهل به خداوند و روایات معتبر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را در این باره مطالعه و ملاحظه نکرده‌اند.

مهمترین اشکال منکران بداء، ناسازگاری بداء با تغییرناپذیری علم خداوند است، اما این اشکال با تأمل در علم الهی و تفکیک علم الهی به علم ذاتی و علم فعلی به خوبی قابل حل است. بداء در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد تا اشکالی مطرح شود، بلکه در محدوده علم فعلی خداست. درحقیقت نه تنها بداء در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد، بلکه خداوند به رخداد بداء نیز علم دارد و بداء موجب تغییر در ذات الهی نیست و علم به تغییر با تغییر در علم متفاوت است و بداء متعلق علم الهی است. (ری شهری، ۱۳۹۰، ۱۳۴/۱۲) شیخ مفید می‌نویسد: «من در مورد بداء چیزی را می‌گویم که همه مسلمانان در نسخ می‌گویند مانند فقر بعد از ثروت، مرض بعد از صحت و آنچه که اهل عدل می‌گویند از زیادی در اجل‌ها و ارزاق و نقصان در آجال با اعمال» (شیخ مفید، بی‌تا). وی می‌نویسد: «بین ما و کافه مسلمانان در این بحث اختلافی وجود ندارد و تمام اختلافات لفظی است نه معنوی» (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۵۳). شبیه همین مطلب در بیانات بهبهانی هم است (بهبهانی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱). این درحالی است که در عمل، همه فرق مسلمان، دست به دعا برمی‌دارند و نه تنها نیازهای خویش، بلکه تغییر سرنوشت خود را از خدا می‌خواهند و این چیزی جز اعتقاد عملی به مفهوم بدا نیست؛ زیرا جز با اعتقاد به امکان تغییر وضعیت موجود یعنی، همان بداء نمی‌توان آن را از خدا درخواست کرد.

۹. نتیجه‌گیری

آنچه شیعه امامیه به معنی بداء اعتقاد دارد و روی آن اصرار و پافشاری می‌کند. بداء به معنای ابداع و اظهار است؛ یعنی آنچه برای بشر مجهول بود، خداوند آن را آشکار کند؛ یعنی این امر را خداوند از ازل می‌دانسته و از همان آغاز به همین شکل جدید که پدیدار شده مقدر کرده است، ولی به دلیل مصلحتی که مقام تکلیف آن را ایجاب می‌کرد برای مدتی آن را از مردم مخفی و



سپس در موقع خود آشکار کرده است. همه فرق و مذاهب اسلامی مفهوم بدا را پذیرفته‌اند، البته برخی چون معنای بداء را به درستی درک نکرده‌اند و پنداشته‌اند که بداء با علم ذاتی و ازلی خدا در تعارض است به انکار آن پرداخته‌اند. اختلاف بین فرق اسلامی آنجاست که در مفهوم بداء معنای لغوی آن که متنافی با توحید است، اخذ می‌شود، اما وقتی توجه داده شود که مراد معنای اصطلاحی آن است که لازمه‌اش جهل خداوند نیست این اختلاف رفع می‌شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴). الاعتقادات الامامیه. کنگره شیخ مفید. قم: چاپ ایران.
 ۲. ابن زکریا، ابی الحسن احمد بن فارس (۱۴۲۹). معجم مقاییس الغه. قم: دار احیاء التراث العربی.
 ۳. ابوزهره، محمد (۱۳۸۴). تاریخ مذاهب اسلامی. مترجم: ایمانی، علی‌رضا. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 ۴. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۷۳). المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران: وزارت ارشاد.
 ۵. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا). صحیح بخاری. قاهره: موقع الاسلام.
 ۷. برنجکار، رضا (۱۳۹۱). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. تهران: کتاب طه.
 ۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل. بیروت: دار احیاء التراث.
 ۹. بهبهانی، عبد الکریم (۱۴۲۲). البحوث واجوبه الشبهات. قم: المجمع العالمی، لاهل البيت.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. محقق: اسلامی، علی. قم: چاپ اسراء.
 ۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹). الصحاح. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). البیان فی تفسیر القرآن. مترجم: نجمی، محمدصادق، و هاشم‌زاده هریسی، هاشم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۳. رازی، الحافظ، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم (بی‌تا). تفسیر ابن ابی حاتم. صیدا: مکتبه العصریه.
 ۱۴. راغب اصفهانی (بی‌تا). مفردات الفاظ قرآن. قم: دار الکتب العربی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۱۵. زید بن علی (۱۴۱۲). غریب القرآن. محقق: حسن بن محمدتقی حکیم. بیروت: دار الحمراء.
 ۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸). الزبیدی فی موبک التاریخ. قم: دار الاضواء.
 ۱۷. سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). تاریخ و عقاید زبیدی. قم: نشر ادیان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 ۱۸. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). فتح القدیر. دمشق: دار ابن کثیر.
 ۱۹. صابری، حسین (۱۳۸۳). تاریخ فرق اسلامی. قم: چاپ مهر.
 ۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
 ۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 ۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۵). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.

۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). مجمع البحرين . محقق: حسینی، سید احمد. تهران: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
۲۴. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). طبقات مفسران شیعه. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. قم: چاپخانه علمیه.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). اصول کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰). دانش نامه قرآن و حدیث. قم: چاپخانه دار الحدیث.
۳۱. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. قم: چاپخانه ستاره، مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۳. مفید، محمد بن نعمان (بی تا). اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات. مت بیاید: نجف: دارالکتب الاسلامی.
۳۴. موسوی نژاد، سید علی، و فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶). درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه. قم: نشر ادیان.

